

تجارب

# زبان فارسی در گذر زمان

مجموعه مقالات

دفتر سوم

مهرداد نغزگوی کهن

زبان فارسی در گذر زمان

مجموعه مقالات

دفتر سوم

.

کتاب بهار ۵۹

زبان فارسی و زبان‌شناسی ایرانی ۱۷



# زبان فارسی در گذر زمان

مجموعه مقالات

دفتر سوم

مهرداد نغزگوی کهن

(گروه زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا)

ستار

تهران ۱۴۰۰

زبان فارسی در گذر زمان

مجموعه مقالات

دفتر سوم

تألیف مهرداد نغزگوی کهن

چاپ اول ۱۴۰۰

شمارگان ۳۰۰

صفحه‌آرایی: دریاچه کتاب

طراح جلد: پاشا دارابی

چاپ و صحافی: پردیس دانش

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ و مخصوص کتاب بهار است

|                       |                                                                                                       |
|-----------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| مرشنامه:              | نغزگوی کهن، مهرداد، ۱۳۴۶ -                                                                            |
| عنوان و نام پدیدآور:  | زبان فارسی در گذر زمان: مجموعه مقالات، دفتر سوم / مهرداد نغزگوی کهن.                                  |
| مشخصات نشر:           | تهران: کتاب بهار، ۱۴۰۰.                                                                               |
| مشخصات ظاهری:         | هفت، ۱۴۹ ص.                                                                                           |
| فروست:                | کتاب بهار، ۵۹؛ زبان فارسی و زبان‌شناسی ایرانی، ۱۷.                                                    |
| شابک:                 | ۹۷۸-۶۲۲۷۰۶۷۲۶-۲                                                                                       |
| وضعیت فهرست‌نویسی:    | فیا                                                                                                   |
| یادداشت:              | ناشر کتاب حاضر را جلد سوم کتابی با همین عنوان در نظر گرفته که در سال ۱۳۹۵ به صورت مستقل منتشر شده است |
| یادداشت:              | واژه‌نامه.                                                                                            |
| یادداشت:              | کتابنامه: ص. ۱۲۷-۱۴۲.                                                                                 |
| موضوع:                | فارسی--دستور--مقاله‌ها و خطابه‌ها                                                                     |
| موضوع:                | Persian language--Grammar--Addresses, essays, lectures                                                |
| موضوع:                | فارسی--مقاله‌ها و خطابه‌ها                                                                            |
| موضوع:                | Persian language--Addresses, essays, lectures                                                         |
| ردیابندی کنگره:       | PIR ۲۶۸۸                                                                                              |
| ردیابندی دیویی:       | ۴۵۵                                                                                                   |
| شماره کتاب‌شناسی ملی: | ۷۵۷۹۸۰۷                                                                                               |

## فهرست

|                                                                      |     |
|----------------------------------------------------------------------|-----|
| پیش‌گفتار .....                                                      | هفت |
| دستوری‌شدگی .....                                                    | ۱   |
| تغییرات نقشی وندهای جمع اسم در فارسی .....                           | ۱۷  |
| از صفت به گفتمان‌نما: تغییرات نقشی کلمه تازه در زبان فارسی .....     | ۳۵  |
| بیان مالکیت در فارسی نو .....                                        | ۴۹  |
| شکل‌گیری ضمائر اول و دوم‌شخص جدید فارسی نو از منظر دستوری‌شدگی ..... | ۶۹  |
| چگونگی شکل‌گیری ضمائر سوم‌شخص در فارسی نو .....                      | ۹۷  |
| برخی خصوصیات زبانی تفسیر نسفی .....                                  | ۱۱۳ |
| اضافه .....                                                          | ۱۲۵ |
| منابع .....                                                          | ۱۲۷ |
| واژه‌نامه فارسی - انگلیسی .....                                      | ۱۴۳ |
| نام‌نامه فارسی - انگلیسی .....                                       | ۱۴۹ |



## پیش‌گفتار

کتاب حاضر مشتمل بر هشت مقاله است که در حوزه مطالعات زبان‌شناسی تاریخی زبان فارسی به نگارش درآمده است. بیشتر مقالات این دفتر نیز، مانند دو کتاب نخست از این مجموعه، به فارسی نو، یعنی فارسی دوران اسلامی، اختصاص دارد. علی‌رغم اینکه هریک از مقالات این مجموعه را می‌توان به‌طور مستقل مورد مطالعه قرار داد، با این حال توصیه می‌شود مقاله اول، که جنبه کلی‌تر و آموزشی دارد، قبل از بقیه مقالات مطالعه شود.

نکته حائز اهمیت در مجموعه سه جلدی زبان فارسی در گذر زمان این است که مقالات منتشرشده در این کتاب‌ها براساس چارچوب نظری مشخصی نوشته شده‌اند. استفاده از چارچوب نظری مشخص در مطالعات تاریخی زبان فارسی دارای پیشینه آن‌چنانی نیست، بنابراین خواننده دارای انگیزه می‌تواند، علاوه بر آشنا شدن با تغییرات زبان فارسی در طی زمان، با مدل نظری دستوری‌شدگی نیز آشنا شود.

مهداد نفزگوی‌کهن

دی‌ماه ۱۳۹۹





## دستوری شدگی

جشن‌نامه استاد سید مصطفی عاصی، ویراست دوم، به کوشش آریتا افراشی  
و امید طبیب‌زاده، تهران، کتاب بهار، ۱۳۹۸، ص ۴۹۹-۵۲۲

### ۱. مقدمه

بسیاری از اصطلاحات پایه‌ای زبان‌شناسی دارای چند معنا هستند، مثل صرف، نحو، و واج‌شناسی که در یک معنا برای نامیدن شاخه‌های مختلف زبان‌شناسی به کار می‌روند و در معنایی دیگر ناظر بر خصوصیات و مشخصه‌های زبانی هستند. دستوری‌شدگی نیز از این امر مستثنی نیست و این اصطلاح نیز در دو معنا به کار می‌رود؛ در معنای اول برای اشاره به رویکردی خاص در مطالعات زبانی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در معنای دوم ناظر بر تغییرات در مشخصه‌های دستوری قابل مشاهده در طی زمان است.

در رویکرد دستوری‌شدگی به چگونگی به‌وجود آمدن امکانات دستوری، مسیر تحول، کاربرد و نقش آن‌ها توجه می‌شود. در این راستا، بر تعامل ساختار و کاربرد تأکید می‌گردد و تمایز قطعی بسیاری از مشخصه‌ها و حتی مقولات دستوری زیرسؤال می‌رود. در این رویکرد، تمایز سنتی و قاطع میان زبان‌شناسی هم‌زمانی و درزمانی که از زمان سوسور در بسیاری از مطالعات زبان‌شناسی بدیهی انگاشته می‌شود، رد می‌گردد. در دیدگاه سنتی زبان‌شناسی، بُعد هم‌زمانی معمولاً متجانس و الزاماً دارای ثبات تلقی می‌شود. از طرف دیگر، بُعد درزمانی مجموعه‌ای از تغییرات را دربر می‌گیرد که وضعیت هم‌زمانی زبان را به وضعیت‌های متوالی همان زبان ربط می‌دهد. در رویکرد دستوری‌شدگی، این نوع نگاه و نیز خودمختار بودن نحو که از اساسی‌ترین دیدگاه‌های زایشی است به چالش کشیده می‌شود.

دستوری‌شدگی در معنای دوم ناظر بر تغییری است که در آن اجزای واژگانی و ساخت‌ها در بعضی از بافت‌های زبانی نقش دستوری می‌یابند. اجزای دستوری‌شده نیز می‌تواند باز دستوری‌تر و باعث خلق صورت‌های دستوری جدید با نقش‌های جدید شوند. به‌وجود آمدن امکانات دستوری از منابع واژگانی غیردستوری اولیه را دستوری‌شدگی اولیه و دستوری‌تر شدن امکانات دستوری موجود در زبان را

دستوری‌شدگی ثانویه می‌نامند (نورده، ۲۰۱۲). کلمات و ساخت‌هایی را که پایه دستوری‌شدگی اولیه هستند، منبع می‌نامند. منبع‌های دستوری‌شدگی ویژگی‌های خاصی دارند و مثلاً هر کلمه‌ای نمی‌تواند کلمه دستوری شود. برای وقوع دستوری‌شدگی بافت منبع اولیه، بسامد وقوع و نیز معنای اولیه آن حائز اهمیت فراوان است (رک. بخش ۵ همین مقاله). مثلاً افعال معین معمولاً از افعال حرکتی (مثل آمدن، رفتن) یا افعالی که نشان‌دهنده حالت فیزیکی هستند (مثل نشستن، ایستادن) به وجود می‌آیند (نغزگوی‌کهن، ۱۳۹۰؛ الف، ۱۳۸۹؛ الف). منشأ حروف اضافه و ربط اغلب نام اعضای بدن است (نغزگوی‌کهن و راسخ‌مهند، ۱۳۹۱؛ استاجی، ۱۳۸۶). بسیاری از منابع اولیه دستوری‌شدگی مربوط به کلماتی است که برای پدیده‌های طبیعی (مثل «زمین» و «آسمان») به کار می‌روند (برای منابع دیگر دستوری‌شدگی و توضیحات بیش‌تر رک. هاینه و همکاران، ۱۹۹۱؛ الف و ب؛ هاینه و کوتوا، ۲۰۰۴).

جزء واژگانی یا ساختی که تحت تأثیر دستوری‌شدگی قرار می‌گیرد، معمولاً باید مراحل را پشت‌سر بگذارد تا از این رهگذر بتواند به تدریج معنای دستوری بیش‌تری کسب کند و کم‌کم به صورت متعارف دربیاید و در زبان به صورت عادی به کار رود. از این رو، هاپر و تراگوت (۲۰۰۳: ۲) دستوری‌شدگی را جزئی از پدیده بزرگ‌تری به نام ساختارسازی می‌دانند. ساختارسازی ناظر بر ترکیب صورت‌ها طی زمان برای بیان نقش‌های خاص است. این تغییرات تدریجی است و به یک‌باره صورت نمی‌پذیرد.

برای روشن‌تر شدن ابعاد مختلف دستوری‌شدگی لازم است جایگاه این نوع مطالعات را در بستر زبان‌شناسی مورد مطالعه قرار دهیم. به همین دلیل، بخش ۲ این مقاله به تاریخچه دستوری‌شدگی اختصاص دارد. سپس در بخش ۳، مبحث مهم مقولات دستوری و رابطه آن‌ها باهم و نگاه رویکرد دستوری‌شدگی به این مقولات مطرح خواهد شد. در بخش ۴، به طور اجمالی به ردّ تمایز قطعی مطالعات هم‌زمانی و درزمانی در رویکرد دستوری‌شدگی می‌پردازیم. با گسترش مطالعات دستوری‌شدگی، به طور نسبی مشخص گردیده که رفتار زبان‌ها در ساخت امکانات دستوری مانند هم است، این شباهت‌ها باعث شده تا عده‌ای از زبان‌شناسان این شباهت‌ها را نتیجه کارکرد ساختارشناختی انسان بدانند. به همین دلیل قسمت ۵ این مقاله به رابطه دستور شناختی و دستوری‌شدگی اختصاص دارد. این نوشتار با جمع‌بندی مطالب مطرح‌شده در مقاله پایان می‌یابد.

## ۲. تاریخچه دستوری‌شدگی

گرچه واضح اصطلاح دستوری‌شدگی زبان‌شناس فرانسوی آنتوان میه (۱۹۱۲) است، ولی توجه به چگونگی تکوین امکانات دستوری از او (که متخصص زبان‌های هندواروپایی و شاگرد سوسور بود) آغاز نمی‌شود و حداقل به فیلسوف و انسان‌شناس آلمانی ویلهلم فون هومبولت (۱۷۶۷-۱۸۳۵ م) باز می‌گردد. هومبولت برای اولین بار قائل بر مرحله تکاملی آغازینی می‌شود که قبل از به وجود آمدن ساختارهای دستوری در زبان‌های انسانی وجود داشته است (هاپر و تراگوت، ۲۰۰۳: ۱۹-۲۰). در این مرحله، به تعبیر او تنها «ایده‌های عینی» می‌توانستند بیان شوند. به نظر او وجود دستور مدیون مجموعه‌ای از ایده‌های

عینی است که از طریق گذر از چهار مرحله متمایز تکوین یافته است (هومبولت، ۱۸۲۵). این مراحل به قرار زیر است:

۱. مرحله اشاره به اشیای عینی که در آن روابط میان اشیای عینی در گفتار به طور صریح بیان نمی‌گردد و شنونده باید خود این روابط را استنتاج کند. به تعبیر امروزی، این مرحله را می‌توانیم مرحله کاربردشناختی یا گفتمان-پایه بنامیم (گیون، ۱۹۷۹: ۲۲۳).

۲. مرحله ثابت شدن ترتیب کلمات (به تعبیر امروزی: مرحله «نحوی») که در آن بعضی از کلمات میان مادی بودن (یا عینی بودن) و صوری بودن (یعنی ساختاری یا دستوری بودن) معلق هستند و بعضی از آن‌ها در گفتار نقش‌های رابطه‌ای مختلفی پیدا کرده‌اند.

۳. مرحله تبدیل کلمات نقشی به وندهای دارای آزادی حرکت (به تعبیر امروزی: واژه‌بست‌ها) و اتصال آن‌ها به کلمات مادی. به این ترتیب جفت‌های پیوندی (دیادها) به وجود می‌آیند که متشکل از یک کلمه مادی و یک کلمه رابطه‌ای هستند.

۴. مرحله ادغام جفت‌های پیوندی و تشکیل کلمات غیربسیط ترکیبی. در این مرحله، ستاک و وندهای (تصریفی) وجود دارد که در عین حال معناهای مادی و دستوری دارند (به تعبیر امروزی: مرحله صرفی). در این مرحله نیز بعضی از کلمات نقشی در مقام نشانه‌های صرفاً صوری روابط دستوری به حیات خود ادامه می‌دهند. حیات نقشی کلمات در صورت‌ها و معناهای آن‌ها منعکس می‌شود. طی کاربردهای طولانی معناها از بین می‌روند و آواها سایش می‌یابند.

تعجبی ندارد که چهار مرحله هومبولت همبستگی تنگاتنگی با متقدم‌ترین مطالعات رده‌شناسی صرفی زبان‌ها در قرن نوزدهم میلادی داشته باشد. براساس این رده‌شناسی، زبان‌های جهان در سه دسته جای می‌گیرند: زبان‌های منفرد (مرحله دوم هومبولت)، زبان‌های پیوندی (مرحله سوم) و زبان‌های تصریفی یا ترکیبی (مرحله چهارم). باتوجه به این ملاحظات، دیدگاه هومبولت ناظر بر تکامل زبان‌هاست که البته یک پیش-مرحله (مرحله اول هومبولت) نیز دارد.

از میان محققانی که بعد از هومبولت تا اواخر قرن نوزدهم به مطالعه چگونگی تکوین صورت‌های دستوری پرداختند، نام گئورگ فون در گابلنتر (۱۸۹۱) از همه پرفروغ‌تر است. وی که عضو حلقه نودستوریان بود، تکوین امکانات دستوری را با تشبیه بسیار جالبی توضیح می‌دهد. گابلنتر (۱۸۹۱: ۲۴۱-۲۴۲) خوانندگان خود را دعوت می‌کند تا صورت‌های زبانی را به عنوان مستخدمان دولت تصور کنند که ارتقا می‌یابند، سپس نیمه‌وقت می‌شوند و سرانجام درست در زمانی که متقاضیان جدید برای استخدام در صف ایستاده‌اند، حکم بازنشستگی دریافت می‌کنند. صورت‌ها از رنگ‌ورو می‌افتند و زرد می‌شوند، رنگشان می‌رود و باید به آن‌ها رنگ جدید زده شود. حتی از این شدیدتر: صورت‌ها ممکن است بمیرند و مومیایی شوند و بدون حیات فقط جسدشان برجای بماند. همه این تشبیهات با بسیاری از مفاهیم اساسی تحقیقات دستوری‌شدگی هماهنگی دارد. به عبارت دیگر، این گابلنتر بود که برای

اولین بار بسیاری از این مفاهیم را به کار برد. وی دستوری‌شدگی را نتیجه دو گرایش رقیب می‌داند: یکی گرایش برای سهولت تولید و دیگری برای تمایز میان صورت‌ها. تلفظ عادی موجب تغییرات آوایی می‌شود و کلمات سایش پیدا می‌کنند و تمایزات تیره می‌شوند. بنابراین، صورت‌های جدید باید به وجود بیایند تا بتوانند تا حدی نقش‌های اجزای زبانی قدیمی را برعهده بگیرند. بعد از گابلنتر، میه همین پدیده را با اصطلاح «تجدید» دوباره بیان کرد.

دومین دیدگاه اساسی گابلنتر این بود که فرایند فوق یک فرایند خطی نیست، بلکه چرخه‌ای است. درحالی‌که برای نسل هومبولت زبان‌های تصریفی نقطه پایان زبانی تصور می‌شدند، گابلنتر مشاهده نمود که خلق دوباره صورت‌های دستوری تکرارپذیر است و پیش‌شرط‌های لازم برای چرخه همیشه در زبان‌ها وجود دارد. علاوه بر این حتی ایده چرخه نیز از نظر اوساده‌نگاری بود، بنابراین وی به جای چرخه، اصطلاح «مارپیچ» را به کار می‌برد؛ به این صورت که تغییرات به‌طور دقیق رونوشت‌برداری نمی‌شوند، بلکه موازی ولی نزدیک به تغییرات متقدم‌تر هستند.

همه این اظهارات مهم گابلنتر در مورد منشأ صورت‌های دستوری و تغییرات آن‌ها تنها در چند صفحه از کتاب مفصل او آمده است و زیاد مطالب باز نشده است. درواقع، تا پایان قرن نوزدهم زبان‌شناسان دست به مطالعات مربوط به شیوه تکوین دستور می‌زدند، بدون اینکه نامی بر این‌گونه از مطالعات بگذارند (درست مانند نام «صرف» برای مطالعات فراوان صرفی در همین دوران). همان‌طور که گفتیم میه برای اولین بار نام دستوری‌شدگی را برای این مطالعات به کار برد. کاربرد اصطلاح دستوری‌شدگی توسط میه مطمئناً متأثر از هومبولت و گابلنتر بوده است (هاپر و تراگوت، ۲۰۰۳: ۲۱). باین حال، این میه بود که اولین بار به اهمیت دستوری‌شدگی به عنوان یک حوزه اصلی در نظریه تغییر زبانی پی برد و علاوه بر این اولین زبان‌شناسی بود که یک اثر را به صورت کامل به آن اختصاص داد. میه نشان داد که آنچه که مهم است منشأ صورت‌های دستوری نیست، بلکه این تغییرات هستند که مهم‌اند. به این ترتیب وی توانست مفهوم خلق صورت‌های دستوری را به عنوان یک موضوع اصلی، و مشروع در مطالعات زبان‌شناسی مطرح کند. وی دو فرایند «قیاس» و «دستوری‌شدگی» را مسئول به وجود آمدن صورت‌های دستوری می‌داند (میه، ۱۹۱۲). از نظر او قیاس تنها زمانی عمل می‌کند که صورت‌هایی به وجود آمده باشند و صورت‌های جدید بتوانند همانند آن‌ها بشوند؛ یعنی قیاس منبع اصلی صورت‌های دستوری نیست. صورت‌های دستوری باید از قبل وجود داشته باشند تا قیاسی صورت پذیرد. بنابراین، دستوری‌شدگی فرایند اصلی انتساب نقش دستوری به کلمات خودمختار است (میه، ۱۹۱۲: ۱۳۲). با توجه به این‌که در زمان نودستوریان همه مطالعات صرفی الزاماً براساس مفهوم قیاس بود، ادعای میه در آن زمان بسیار اساسی و دوران‌ساز محسوب می‌شود.

علاوه بر این موارد، میه موضوعات دیگری را نیز در مطالعه دستوری‌شدگی مطرح می‌کند که هنوز هم مورد بحث هستند. یکی از این موضوعات، چگونگی به وجود آمدن دستوری‌شدگی است. او وقوع

دستوری‌شدگی را به دلیل از بین رفتن «قدرت بیانی» در باهم‌آیی‌های رایج می‌داند. نقش‌های این باهم‌آیی‌ها با به وجود آمدن باهم‌آیی‌های جدید که نقش‌های کم‌وبیش مشابهی دارند تجدید می‌گردد. در نظر میه (۱۹۱۲: ۱۳۹)، همراه با از بین رفتن قدرت بیانی «تضعیف» احتمالی صورت واجی و تضعیف معنای عینی نیز رخ می‌دهد. میه مانند محققان هم‌عصر خویش از اصطلاحاتی چون «سایش» و «از بین رفتن» استفاده می‌کند. کاربرد اصطلاحات مزبور در این دوران ناظر بر دیدگاه متقدم و کلاسیک است که «تغییر» را با «زوال» یکسان می‌داند. از دهه دوم قرن بیستم به بعد، صحبت در مورد دستوری‌شدگی به فراموشی سپرده شد. زبان‌شناسان ساختگرا در این دوره «فراموشی» بیش‌تر به دنبال رویکردهای هم‌زمانی بودند و به عوامل در زمانی از جمله دستوری‌شدگی اهمیتی نمی‌دادند. حتی این کم‌توجهی یا عدم توجه به دستوری‌شدگی در مطالعات زبان‌شناسی تاریخی نیز وجود داشت. البته، در این میان آثار افراد انگشت‌شماری که در حوزه مطالعات هندواروپایی کار می‌کردند (مثل کوریلویچ، ۱۹۷۶، ۱۹۶۴) یا خارج از موضوعات نظری حاکم (مثل واتکینز، ۱۹۶۴) به مطالعات خود ادامه می‌دادند، استثنا به حساب می‌آیند. این فراموشی به حدی است که وقتی بنونیست (۱۹۶۸) در مقاله معروف خود با عنوان «جهش‌های مقولات زبانی»، آرای میه (۱۹۱۲) را در مورد دستوری‌شدگی افعال اصلی و تبدیل آن‌ها به افعال معین تکرار می‌کند و اصطلاح «معین‌شدگی» را برای اولین بار برای این فرایند به کار می‌برد، در هیچ‌جا به طور صریح به دستاوردهای میه اشاره نمی‌کند (هاپر و تراگوت، ۲۰۰۳: ۲۶).

هاپر و تراگوت (۲۰۰۳: ۲۶) برآنند که دلیل عدم توجه ساختگرایان به دستوری‌شدگی همان چالش‌هایی است که اصول این رویکرد برای رویکردهایی ساختگرا ایجاد می‌کرد، مثل ردّ مقوله‌های متمایز دستوری به جای در نظر گرفتن نظام‌های ثابت و قطعی دستوری یا اتخاذ دیدگاه هم‌زمانی به تغییر. بنابراین تعجبی ندارد که با ظهور مجدد دستوری‌شدگی به عنوان موضوع اصلی در زبان‌شناسی عمومی، خودمختاری نحوی که در نظریات دهه ۷۰ میلادی وجود داشت به زیرسؤال برود. در این زمان علاقه فزاینده‌ای به کاربردشناسی و رده‌شناسی به وجود آمده بود و در این راستا، بیش‌تر تحقیقات معطوف به تغییرات قابل پیش‌بینی در رده‌های زبانی بود. به این ترتیب، زبان‌شناسان به طور ناخودآگاه همان مسیر تحقیقاتی را که در اوایل قرن بیستم به کناری نهاده شده بود، احیا کردند. مسیری که به همان آرای هومبولت بازمی‌گشت. هاپر و تراگوت (۲۰۰۳: ۲۶؛ نیز هاپر ۱۹۹۶: ۲۲۰-۲۲۲) مقاله متقدم گیون با عنوان «نحو تاریخی و صرف هم‌زمانی: سفر میدانی باستان‌شناسی» را نقطه شروع احتمالی احیای مطالعات دستوری‌شدگی می‌دانند. در این مقاله شعار معروف «صرف امروز نحو دیروز است» آمده است (گیون، ۱۹۷۱: ۴۱۳). گیون در این مقاله نشان می‌دهد که در بعضی از زبان‌های افریقایی صورت‌های فعلی که در حال حاضر ستاک به اضافه‌وند هستند، در گذشته به صورت ضمایر و افعال مستقل بوده‌اند و در کنار هم به کار می‌رفته‌اند. یکی دیگر از دستاوردهای گیون (۱۹۸۵) و محققان دیگری چون یاکوبسن (۱۹۶۶)، و هایمن (۱۹۸۰، ۱۹۸۳، ۱۹۸۵) توجه به عامل «تصویرگونگی» (به خصوص تصویرگونگی نموداری) در

تکوین امکانات دستوری است که در ساختگرایی قرن بیستم به علت توجه بیش از اندازه به دل‌خواهی بودن نشانه‌های زبانی مورد غفلت قرار گرفته بود. یکی از معروف‌ترین مثال‌های تصویرگونگی نموداری، «ترتیب روایت» است (برای توضیحات بیش‌تر رک. داوری، ۱۳۹۳). در روایت سعی بر این است که ترتیب بندها مانند رخداد‌های عینی باشد که در خارج در دنیای واقعی اتفاق افتاده است، مثل

۱. از زمین بلند شد، دست در جیبش کرد، راه افتاد.

اگر در زبان ذکر رویدادها غیر از ترتیبی باشد که در دنیای واقعی رخ داده است، استفاده از امکانات دستوری اجباری می‌شود، مثلاً در جمله زیر که ذکر همان روایت جمله شماره ۱ با ترتیب دیگری است، از کلمه ربط مرکب «و قبل از این‌که» استفاده شده است:

۲. از زمین بلند شد و قبل از این‌که راه بیفتد، دست در جیبش کرد.

با گسترش مطالعات دستوری‌شدگی، کم‌کم از یافته‌های رشته‌های دیگر مثل زبان‌شناسی شناختی و کاربردشناسی نیز استفاده شده است. از دو دهه آخر قرن بیستم است که شاهد رشد سریع مطالعات دستوری‌شدگی هستیم. نورده (۲۰۱۲) این گسترش را به‌طور عمده حاصل تأثیرات آثار هاینه و همکاران (۱۹۹۱ب)، ویراسته اول کتاب هاپر و تراگوت (۱۹۹۳)، بازنشر کتاب مهم لمان (۱۹۸۲/۱۹۹۵) و نیز مجموعه مقالات دوجلدی به ویراستاری تراگوت و هاینه (۱۹۹۱) می‌داند. تأثیر این آثار به‌حدی بود که ناگهان مطالعات مختلف با رویکرد سطح-خرد یا سطح-کلان در حوزه دستوری‌شدگی رشد چشم‌گیری نمود (این تعابیر از آن هاینه و همکاران، ۱۹۹۱ب، است). توجه به تغییر از لحاظ یک رویکرد سطح کلان به این معناست که فرایندی را که چندین قرن طول می‌کشد به همراه مسیرهای تغییر و نیز تغییرات معنایی در چندین زبان مورد بررسی قرار دهیم؛ یعنی در یک رویکرد سطح کلان هم زمان بیش‌تر و هم مسیرهای تغییر بیش‌تر و هم زبان‌های متعددی مورد نظر است. با داده‌های این تحقیقات سازوکارهای جهانی، مفاهیم منبع جهانی مربوط به نشانه‌های دستوری مختلف و مسیرهای تغییرات معنایی کشف می‌شود (بایی، ۲۰۰۷). فرض بر این است که گرایش‌های تغییرات معنایی در دستوری‌شدگی، جهانی و یک‌سویه‌اند، گرچه شواهدی نیز نشان‌دهنده تخطی از این یک‌سویگی است (رک. نورده، ۲۰۰۹؛ برای شواهدی از زبان فارسی رک. نغزگوی‌کهن، ۱۳۹۰ب و ۱۳۸۷). منبع‌های امکانات دستوری نیز دارای مشخصه‌های جهانی هستند. هاینه و همکاران (۱۹۹۱الف) از داده‌های ۱۲۵ زبان افریقایی استفاده می‌کنند تا منابع امکانات دستوری‌شده را شناسایی کنند. آن‌ها به این نتیجه می‌رسند که مفاهیم و کلماتی که مربوط به عینی‌ترین و پایه‌ای‌ترین جنبه‌های تجربی انسانی هستند در مقام منبع امکانات دستوری عمل می‌کنند (قس: بایی، ۲۰۰۷: ۹۶۹). با این حال، پیش‌نیاز همه مطالعات سطح کلان در واقع داده‌های مربوط به مطالعات سطح خرد است که در مورد فرایندهای عینی دستوری‌شدگی در زبان‌های مختلف جهان صورت می‌گیرد. تغییرات معنایی در تعاملات زبانی روزمره و کاربرد عادی صورت می‌گیرد،

بنابراین به تحقیقات سطح خرد نیز نیاز وجود دارد. رویکرد سطح خرد مشخص‌کننده اهمیت بررسی بافت‌های عینی هنگام بروز دستوری‌شدگی است. تحلیل بافت‌ها بسیار دارای اهمیت هستند؛ زیرا این تحلیل‌ها برای آشکارا ساختن دقیق فرایندهای تغییر معنایی ضروری هستند (رک. بخش ۵.۲ همین مقاله). این رویکرد اثر استنتاج‌های کاربرشناختی در تغییر معنایی را معین می‌کند. در مطالعات سطح خرد به موارد عینی دستوری‌شدگی توجه می‌شود و داده‌هایی مورد توجه قرار می‌گیرد که متعلق به مراحل تاریخی مختلف یک زبان هستند. در این راستا معناها در بافت‌های مختلف متون تاریخی مورد بررسی قرار می‌گیرد (کتلین، ۲۰۰۹).

یکی از مطالعات مهم سطح خرد که پیامد مهمی برای مطالعات سطح کلان و به‌خصوص جهانی‌های دستوری‌شدگی داشت متعلق به لی و تامپسون (۱۹۷۶الف) است. این دو هنگام مطالعه ساخت‌های فعلی زنجیری در چینی و سپس مطالعه در این خصوص در سایر زبان‌ها نشان دادند که افعال می‌توانند به‌عنوان حروف اضافه و نشانه‌های حالت بازتحلیل شوند. پیامد این تحقیق احیای علاقه در بین محققان برای مطالعه بیش‌تر در مورد شیوه تکوین انواع مقوله‌های دستوری بود. در اثر دیگری لی و تامپسون (۱۹۷۶ب) با استفاده از رویکرد دستوری‌شدگی نشان دادند که میان مبتدا و فاعل رابطه تکوینی وجود دارد. در زبان‌ها مشخصه‌هایی وجود دارد که مبتدا را از فاعل متمایز می‌سازد، مثلاً ممکن است مطابقه میان فاعل و فعل وجود داشته باشد، ولی چنین مطابقه‌ای میان مبتدا و فعل وجود نداشته باشد. بعضی اوقات تنها برای اشاره به فاعل (و نه مبتدا) می‌توان در همان بند یک ضمیر انعکاسی آورد. علاوه‌براین در بعضی از زبان‌ها مبتدا تقریباً وجود ندارد، ولی مفهوم فاعل به‌شدت تکوین یافته است، درحالی‌که در بقیه زبان‌ها مبتدا قاعده معمول برای گروه اسمی اصلی است. آن‌ها این فرض را مطرح کردند که تفاوت میان «مبتدا» و «فاعل» تنها به میزان دستوری‌شدگی ربط دارد. فاعل‌ها در واقع مبتداهای دستوری‌شده هستند (لی و تامپسون ۱۹۷۶ب: ۴۸۴؛ نیز رک. هاپر و تراگوت، ۲۰۰۳: ۲۹). تحقیقات لی و تامپسون نشان داد که تنها از منظر هم‌زمانی و بدون توجه به تغییرات تاریخی ناشی از دستوری‌شدگی نمی‌توان رابطه میان مبتدا و فاعل را باز نمود. به این ترتیب آن‌ها اهمیت مطالعات زبان‌شناسی تاریخی را مشخص نمودند.

از میان مطالعات سطح کلان متقدمی که بر تحقیقات دستوری‌شدگی تأثیر گذاشتند می‌توان به تحقیق گرینبرگ (۱۹۷۸) اشاره کرد که در آن تکوین حروف تعریف از اشاری‌ها و تبدیل حروف تعریف به نشانه‌های جنس از طریق نشانه‌های مطابقه مورد مطالعه قرار گرفته است. چنین آثار پیشگامی منجر به انجام مطالعات پر شمار با رویکرد سطح کلان گردید و ناگهان در دوده آخر قرن بیستم، شاهد شکوفایی چنین آثاری هستیم. مثلاً علاوه‌بر اثر معروف هاینه و همکاران (۱۹۹۱الف و ب) یا گیون (۱۹۷۹) که قبلاً ذکر کردیم، می‌توان به آثار هاینه و ره (۱۹۸۴)، هاینه و همکاران (۱۹۹۳)، لمان (۱۹۹۵)، هاینه (۱۹۹۷)، هاینه (۱۹۹۳)، کوتوا (۲۰۰۰)، هاینه و کوتوا (۲۰۰۲)، بابیی و همکاران (۱۹۹۴)، مجموعه مهم دو



جلدی در باب دستوری‌شدگی به ویراستاری تراگوت و هاینه (۱۹۹۱) و جز آن اشاره کرد (برای موارد بیش‌تر رک. هاپر و تراگوت، ۲۰۰۳: ۳۰-۳۶).

در پایان این بخش، بی‌مناسبت نیست که به مجموعه‌ای از مهم‌ترین مطالعات در سال‌های اخیر اشاره کنیم که حاصل تلفیق رویکرد دستوری‌شدگی با مفهوم ساختار «کاربرد-بنیاد» بوده است. استفاده از این اصطلاح به لانگکر (۱۹۸۷) بازمی‌گردد. در تحلیل کاربرد - بنیاد کاربرد واقعی اجزای زبانی است که اهمیت دارد و استفاده از شم زبانی نادیده گرفته می‌شود. اهمیت کاربرد واقعی به‌حدی است که هاپر (۱۹۸۷) دستور را حاصل یک جزء خودمختار ایستا تلقی نمی‌کند، بلکه آن را برآیند کاربرد زبانی می‌داند. در این دیدگاه، این کاربرد زبانی است که موجب تکوین ساختارهای دستوری می‌شود. با استفاده از این نظر، هایمن (۱۹۹۴) میان اعمالی که از طریق تکرار به‌صورت عادت درمی‌آیند و عبارات زبانی که تازه‌گی خود را از دست می‌دهند و به‌خاطر کاربرد زیاد خودکار می‌شوند همبستگی قائل می‌شود. به این ترتیب، وی رابطه تنگاتنگ میان تغییر زبانی و تغییر در سایر جنبه‌های رفتار ارتباطی انسان را خاطر نشان می‌سازد. کرافت (۲۰۰۰) رونوشت‌سازی گفته‌ها و به عبارت دقیق‌تر رونوشت‌سازی ساختارهای زبانی در پاره‌گفته‌ها در کاربرد زبانی را در بین سخن‌گویان طی گذر زمان برجسته می‌سازد. در بسیاری از مقاله‌ها در کتاب بایبی و هاپر (۲۰۰۲) به بسامد وقوع و مجاورت صورت‌ها و اجزای واژگانی خاص و باهم‌آیی آن‌ها به‌عنوان سازوکار علی تغییر و ساخت امکانات دستوری توجه شده است (مدل تقریب). در این راستا، کروگ (۱۹۹۸) به‌خصوص بر اهمیت «بسامدزنجیره» در مقام نیروی انگیزشی اصلی در تغییر و ظهور مقوله‌ها توجه می‌کند. یکی از پیامدهای این جهت‌گیری گرایش به تلقی دستوری‌شدگی به‌عنوان باهم‌آیی اجزای خاص و نه تغییرات عام است. بایبی (۲۰۰۱) بر آن است که بیش‌تر تغییرات، به‌خصوص آن‌هایی که به دستوری‌شدگی ربط دارند کاملاً مکانیکی هستند و ظهورشان بر اثر کاربرد مکرر صورت‌هایی است که کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. از آنجاکه در کلمات خاص و نه طبقات انتزاعی این اتفاق می‌افتد، بایبی نیز قائل بر شروع تغییر و به‌تبع آن به‌وجود آمدن ساختار در بافت‌های خاص است (برای توضیحات بیش‌تر در مورد اثر بسامد و بافت در دستوری‌شدگی رک. بخش‌های ۲-۵ و ۳-۵ همین مقاله).

### ۳. مقولات دستوری و بازنمایی رابطه آن‌ها

به‌طور سنتی، براساس نقش دستوری، کلمات زبان را به دو دسته کلمات نقشی / نقش‌نما و کلمات واژگانی تقسیم می‌کنند. اما این نقش دستوری چیست؟ کلمات یا اجزائی که دارای نقش دستوری بیش‌تری هستند، دارای چه خصوصیات هستند؟ تعریف دقیق‌تر کلمات نقشی و کلمات واژگانی می‌تواند به روشن شدن این موضوع کمک کند. کلمات واژگانی دارای معنای قاموسی هستند و برای توصیف اشیاء، اعمال و کیفیت‌ها به‌کار می‌روند. کلماتی چون خانه، آبی، و پرسیدن (یعنی اسامی، صفات و افعال) جزء کلمات واژگانی هستند. کلمات نقشی برای نشان دادن روابط میان اسمواره‌ها، ربط دادن اجزای کلام به‌هم، بازنمودن معرفه یا نکره بودن عناصر حاضر در کلام، نشان دادن نزدیک یا دور بودن این عناصر به شونده یا گوینده، و جز آن به‌کار می‌روند. پیش / پس اضافه‌ها، کلمات ربط، ضمائر،